

اظهار نظر کارشناسی درباره:
«لایحه موافقتنامه انتقال محکومین بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت فدراسیون روسیه»

مقدمه

کشورهایی که ارتباطات گسترده‌ای با یکدیگر دارند، به صورت معمول با انعقاد موافقتنامه‌های متعددی از قبیل اقتصادی، فرهنگی و غیره سطح همکاری‌های بین خود را ارتقا می‌دهند. یکی از موافقتنامه‌هایی که در این راستا قابل ذکر است معاهدات دوجانبه همکاری حقوقی^۱ است که به چند دسته تقسیم می‌شوند که از جمله آنها می‌توان به معاهدات استرداد محکومین، انتقال محکومین و سازوکارهای همکاری حقوقی و قضایی مانند آموزش نیروهای انسانی اشاره کرد. این معاهدات وضعیت این مسئله را که آیا باید همکاری حقوقی و قضایی در میان دو کشور صورت گیرد و در صورت مثبت بودن پاسخ، این موضوع را که سطح همکاری باید تا چه میزان باشد تعیین می‌کنند. در واقع برای نیل به اهداف انعقاد این قبیل موافقتنامه‌ها، کشورهای طرف چنین معاهداتی باید بتوانند به قابل اتکا بودن، توانایی و کارکرد سیستم حقوقی یکدیگر اطمینان نمایند.

در ابتدا لازم به نظر می‌رسد که گونه‌شناسی موافقتنامه‌های همکاری حقوقی و قضایی را روشن کنیم تا جایگاه لایحه «موافقتنامه انتقال محکومین بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت فدراسیون روسیه» مشخص شود:

۱. **معاهدات راجع به استرداد مجرمین و متهمین:** در این گونه از معاهدات، شخصی، به واسطه رفتار مجرمانه‌ای که در یک کشور انجام داده است و یا متهم به ارتکاب آن است و در سرزمین کشور دیگری حضور دارد مورد تقاضای استرداد قرار می‌گیرد. در واقع در این نوع معاهدات، شخص مورد نظر در کشور محل ارتکاب، تحت تعقیب قرار گرفته است و یا حتی حکمی علیه وی صادر شده است، اما به هر دلیل از حوزه صلاحیت این کشور خارج شده است. در این حالت، کشور محل ارتکاب رفتار مجرمانه، از کشور محل حضور مرتکب عمل یا متهم به ارتکاب آن، تقاضای استرداد این شخص را می‌نماید. در این نوع از معاهدات، کشور تقاضا شونده ارائه اسنادی مانند حکم بازداشت و یا حکم قطعی، اسناد مثبت جرم و اطلاعات دیگری را مطالبه می‌کند تا بتواند از ادعای مورد نظر اطمینان حاصل کند.

مشخصات لایحه

دوره یازدهم - سال اول

شماره ثبت:

۱۱۵

شماره چاپ:

۱۲۲

تاریخ چاپ:

۱۳۹۹/۵/۲۷

معاونت پژوهش‌های

سیاسی - حقوقی

دفتر مطالعات

حقوقی

مشخصات گزارش

شماره مسلسل:

۲۴۰۱۷۱۹۷

تاریخ انتشار:

۱۳۹۹/۷/۲۸

درواقع «استرداد یک فرایند رسمی است که طی آن دولتی از دولت دیگر می‌خواهد که شخص مورد تقاضای وی و یا فرد متهم و یا محکوم به ارتکاب یکی از جرائم ناقض قوانین کشور تقاضاکننده را به این کشور تحویل دهد. بازگرداندن شخص مورد تقاضا، به این دلیل درخواست می‌شود که آن شخص به‌واسطه جرم و یا جرائمی که مرتکب شده است در کشور تقاضاکننده موضوع دادرسی و یا مجازات قرار گیرد»^۱. موافقتنامه‌های دوجانبه استرداد متهمین و محکومین از قدیمی‌ترین معاهدات در حقوق بین‌الملل هستند و تاریخ انعقاد برخی از آنها به سال‌های پایانی قرن نوزدهم می‌رسد.^۲

۲. معاهدات راجع به انتقال محکومین: در این نوع معاهدات، شخصی در سرزمین یک کشور مرتکب رفتار مجرمانه‌ای می‌شود. این شخص تبعه کشور محل ارتکاب رفتار مجرمانه نیست؛ این رفتار مجرمانه در آن کشور مورد رسیدگی قرار گرفته و در نتیجه مرتکب، به حبس محکوم می‌شود. کشور متبوع شخص محکوم، به‌واسطه داشتن علقه سیاسی-حقوقی با آن شخص، متقاضی تحویل وی به خود می‌باشد تا آن شخص مدت زمان محکومیت خود را در زندان‌های کشورش سپری کند.

بر این اساس، معمولاً در این‌گونه از موافقتنامه‌ها، محکوم می‌تواند در صورت وجود شروط دیگر رضایتش را برای انتقال به دولت متبوعش برای سپری کردن محکومیت حبسش اعلام کند. البته در صورت اعلام رضایت شخص محکوم، پذیرش انتقال وی همچنان منوط به اعلام رضایت کشور صادرکننده حکم و کشور اجراکننده حکم است. درواقع محکوم، حق ارائه درخواست را دارد، ولی کشورهای صادرکننده حکم و اجراکننده آن مکلف به پذیرش چنین درخواستی نمی‌باشند و اعلام رضایت آنها به‌عنوان عنصری ضروری از فرایند تحقق انتقال می‌باشد.

براساس آنچه که بیان شد، تفاوت‌های اساسی بین دو نوع معاهده اول و دوم به چشم می‌خورد: اولاً در معاهدات نوع اول کسب رضایت مجرم یا متهم در امر استرداد شرط نیست درحالی که در معاهدات دسته دوم، رضایت شخص محکوم در امر انتقال تأثیرگذار است. ثانیاً تفاوت عمده دیگری که بین این دو معاهده وجود دارد مسئله نظم عمومی است. در معاهدات نوع اول، واقعیت آن است که نظم عمومی کشور متقاضی استرداد نقض شده است درحالی که در معاهدات نوع دوم نظم عمومی کشور صادرکننده حکم نقض شده است. ثالثاً هدف از معاهدات گونه اول تأمین نظم و امنیت کشور متقاضی استرداد است درحالی که در معاهدات نوع دوم بیشتر منافع و مصالح شخص محکوم مورد توجه است.

۳. معاهدات معاضدت‌های قضایی در امور کیفری: این نوع موافقتنامه‌ها برای ردیابی متهمان و یا محکومان، تبادل اطلاعات راجع به جرائم، مجرمین و یا مشارکت در تحقیقات مقدماتی رسیدگی‌های قضایی منعقد می‌شوند. برای مثال می‌توان به ماده (۹) کنوانسیون مبارزه با رشوا و ارتشا مقامات عمومی خارجی در بازرگانی بین‌المللی اشاره کرد که عنوان می‌کند کشورها می‌توانند برای به‌دست آوردن اطلاعات و مدارک از طریق معاهدات همکاری قضایی دوجانبه وارد عمل شوند. درواقع هدف اصلی این نوع از معاهدات آن است که مقامات مجری قانون بتوانند مدارک و دیگر اقدامات شکلی لازم در خارج از کشور را به نوعی که در دادگاه‌های کشور تقاضاکننده قابل پذیرش است تدارک ببینند.^۳

1. UNODC Manual on Mutual Legal Assistance and Extradition, Vienna September 2012, p.41.

۲. به‌عنوان مثال موافقتنامه استرداد بین کانادا و اروگوئه به سال ۱۸۸۵ باز می‌گردد.

3. Typology on Mutual Legal Assistance in Foreign Bribery Cases, p 3&13, available at: <http://www.oecd.org/daf/anti-bribery/TypologyMLA2012.pdf>

۴. **معاهدات معاضدت‌های قضایی در امور مدنی:** این معاهدات بیشتر در قالب معاهدات آموزش نیروها، نگارش و تدوین پیش‌نویس قوانین، شناسایی آرای محاکم، ابلاغ اوراق قضایی، جلب نظر کارشناس و ... منعقد می‌شوند.

چنانچه از عنوان لایحه مورد بررسی در گزارش حاضر برمی‌آید، موضوع این موافقتنامه «انتقال محکومین» است و نه «انتقال استرداد مجرمین» و یا «معاضدت مدنی» لذا آنچه در ذیل معاهدات نوع دوم عنوان شد باید درخصوص این لایحه مورد توجه قرار گیرد.

آثار تصویب معاهده

مطابق با مقدمه موافقتنامه، یکی از اهداف آن، گسترش مناسبات دو کشور و ارتقای سطح همکاری دوجانبه و تحکیم مناسبات میان دو طرف برای تسهیل فرایند بازپروری اجتماعی محکومین معرفی شده است.

اهمیت لوایح اینچنینی به واسطه امکان سپری نمودن حبس محکومین در کشورهای متبوع خودشان است. همان‌طور که پیش‌تر عنوان شد لایحه پیش‌رو مربوط به انتقال محکومین به حبس است، لذا در اینجا مفاهیمی از جمله نقض قوانین کشور صادرکننده حکم و تداوم تحمل محکومیت در کشور متبوع محکوم مطرح است.

طبق فلسفه‌ای که برای انعقاد این موافقتنامه توسط دولت‌های طرف آن اعلام شده، فرض بر این است که دولت‌ها به یکدیگر کمک می‌نمایند تا طرف مقابل بتواند اتباع خود را که در کشور طرف مقابل مرتکب جرمی شده‌اند که مجازات آن از نوع سالب آزادی است در کشور خود نگهداری کند تا مدت محکومیت آنها به پایان برسد. از آنجایی که صرف انعقاد و تصویب چنین معاهداتی برای عملیاتی شدن آنها کافی نیست و اجرایی شدن آن مستلزم توجه و پیگیری مستمر طرف‌های آن نسبت به درخواست‌های انتقال است، لذا انتخاب دستگاهی دولتی برای این پیگیری‌ها لازم است. از این‌رو، مطابق با ماده (۳) موافقتنامه، وزارت دادگستری از جانب جمهوری اسلامی ایران مقام مرکزی اجرای موافقتنامه تعیین شده است. البته این نهاد درواقع به نوعی هماهنگ‌کننده و انجام‌دهنده اقدامات شکلی و نقطه تماس تلقی می‌شود و این امر مانعی برای صلاحیت‌های مراجع قضایی کشور نیست. معضلاتی که ممکن است به دلیل اختلافات فرهنگی میان زندانیان ایجاد شود و همچنین مواردی مانند عدم امکان ملاقات با خانواده که ممکن است در طی فرایند محکومیت به صورت مناسب‌تر اخلاقی ایجاد نماید عواملی است که برای توجیه موافقتنامه حاضر قابل استناد است.

ارزیابی لایحه و پیشنهادها

۱. با عنایت به این نکته که انتقال محکومین برای سپری نمودن ادامه مدت حبس، امتیازی است که برای آنها با انعقاد موافقتنامه ایجاد خواهد شد مطابق با ماده (۲) در کنار دولت‌های طرف موافقتنامه، این امکان برای خود آنها و نماینده قانونی‌شان فراهم شده است تا درخواست انتقال را ارائه دهند. حتی در مواردی که کشور طرف موافقتنامه درخواست انتقال محکوم را ارائه نماید باید رضایت مکتوب محکوم یا نماینده قانونی وی برای انجام انتقال وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت انتقال انجام نخواهد شد. این موضوع در بند «ث» ماده (۴) درج شده است.

۲. کشوری که محکوم را دریافت می‌کند تا مجازات را اجرا نماید و اصطلاحاً اجراکننده حکم نامیده می‌شود درواقع در نقش مجری عمل می‌کند و ملزم است تا مدت حکم صادر شده توسط کشور صادرکننده رأی را همان مقدار که هست لحاظ نماید. درواقع این حاکمیت کشور صادرکننده رأی است که نقض شده و بر همان اساس حکمی علیه محکوم صادر گردیده است و لذا ادامه اجرای رأی به همان شکلی که صادر شده است، احترام به حاکمیت آن کشور تلقی می‌شود. با این حال، حاکمیت کشور اجراکننده رأی نیز به

نحوی در موافقتنامه مورد توجه قرار گرفته است. طبق بند «ث» ماده (۴)، جرمی که برای آن حکم حبس صادر شده است در کشور اجراکننده نیز باید مجازات حبس داشته باشد. همچنین در ماده (۱۰) در نظر گرفته شده است که مواردی مانند اختلاف در حداکثر مدت حبس در قوانین دو کشور به نفع آنچه در قانون کشور اجراکننده رأی دیده شده است حل شود. همچنین مجازات تکمیلی نیز همین وضعیت را دارد و در صورتی که در قوانین کشور اجراکننده لحاظ شده باشد قابل اجراست. همین وضعیت و احترام به حاکمیت هر دو طرف موافقتنامه در خصوص مسئله عفو و بخشودگی و تجدیدنظرخواهی که در ماده (۱۱) مقرر شده نیز دیده می‌شود. درحالی که عفو و بخشودگی توسط هر دو کشور صادرکننده و اجراکننده رأی قابل تصور است، اما تجدیدنظرخواهی و فرجام تنها در دادگاه کشور صادرکننده رأی ممکن است.

۳. به نظر می‌رسد اشکالی که در ترجمه یکی از تعابیر مندرج در ماده (۴) آمده است باعث تعارضی در متن موافقتنامه شده است. شق «ب» از بند «۲» ماده (۴)، تعبیر «انجام نشده» را معادل «Pending» دانسته است. درحالی که معادل صحیح آن «درحال اجرا/در دست انجام» است. این نوع ترجمه باعث شده است تا ماده (۱۱) تحت‌الشعاع قرار گیرد. ماده (۱۱) به نوعی نوشته شده است که امکان انتقال وجود دارد و بعداً فرجام‌خواهی شود که باید در کشور صادرکننده رأی انجام گیرد. به‌ویژه اینکه فرجام‌خواهی مانع از لازم‌الاجرا شدن رأی نمی‌شود. لذا لازم است تا تعبیر مذکور، به نوع «درحال انجام/در دست انجام» ترجمه شود.

۴. بند «۲» ماده (۴) نیز به درستی ترجمه نشده است. این بند مقرر می‌نماید: «the transfer may be rejected if» درحالی که ترجمه لایحه عنوان شده است: «در موارد زیر درخواست انتقال رد خواهد شد». عبارت معادل صحیح این عبارت به شرح زیر است: «انتقال ممکن است در موارد زیر رد شود».

۵. این موافقتنامه درحالی که در نگاه اول، روابط دوجانبه را در خصوص انتقال محکومین دارای تابعیت خودشان تنظیم می‌نماید با این حال در ماده (۱۶) این امکان فراهم شده است که کشورهای طرف موافقتنامه بتوانند محکومی را صرفاً از طریق خاک طرف مقابل عبور دهند. در این موارد درواقع محکوم به حبس از کشور دیگری غیر از یکی از طرف‌های موافقتنامه دریافت خواهد و تنها از عضو موافقتنامه عبور داده خواهد شد.

۶. چند ایراد نگارشی و ترجمه‌ای دیگر نیز در متن لایحه دیده می‌شود. در همین راستا باید به تعبیر «نیاید» در ماده (۱۲) که باید «نباید» تغییر یابد، «قانون» در صدر ماده (۱۳) که باید به صورت جمع و «قوانین» قید گردد و همچنین عنوان ماده (۲۰) که «اصلاح» در آن باید به «اصلاحات» تغییر یابد به‌علاوه «محدود» در عنوان ماده (۱۸) که باید «محدوده» باشد اشاره نمود.

۷. در ماده (۱۷) نیز از تعبیری استفاده شده که بهتر است تا به نوع دیگری نوشته شود. انتهای این ماده مقرر داشته است: «نیازی به تأیید صحت ترجمه نیست»؛ درحالی که در متن انگلیسی از واژه «legalization» استفاده شده است که معادل آن «تصدیق» است. از آنجا که در بخش‌های دیگر موافقتنامه از واژه «مصدق» استفاده شده است بهتر است در این ماده نیز همان تعبیر به کار برود.

۸. از ایرادهای شورای نگهبان به این نوع موافقتنامه‌ها، خلاف شرع تلقی نمودن اطلاق برخی از مواد آنهاست که منجر به شناسایی احکام محاکم و مقررات قوانین آیین دادرسی مراجع غیرمسلمان می‌شود. از جمله این موارد می‌توان به ایراد مغایرت با شرع مصوبه «معاهده استرداد مجرمین بین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری قبرس»^۱ و مورد راجع به مصوبه «معاهده بین دولت جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین در زمینه استرداد مجرمین»^۲ اشاره کرد. درواقع از آنجا که صدور احکام در دادگاه‌های کشورهای خارجی تابع الزامات محتوایی و شکلی آن کشورهاست و از این رو ضرورتاً منطبق بر موازین شرعی نیست، لذا براساس نظر

۱. نظریه شورای نگهبان به شماره ۹۴/۱۰۲/۵۰۴۶ مورخ ۹۴/۱۰/۲۳ مورخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۳.

۲. نظریه شورای نگهبان به شماره ۹۲/۳۰/۵۲۲۲۴ مورخ ۹۲/۳۰/۱۰ مورخ ۱۳۹۴/۶/۱۰.

شورای محترم نگهبان، در موارد مشابه، پذیرش این نوع موافقتنامه‌ها، مستلزم پذیرش احکام این دادگاه‌هاست که این مهم مغایر با شرع است. این وضعیت در خصوص موافقتنامه حاضر نیز صادق است.

نتیجه‌گیری

این‌گونه معاهدات می‌توانند موجب تحرک بخشیدن به دستگاه‌های اجرایی کشور شده و با بهرمندی از نگاهی تطبیقی به نظام‌های حقوقی کشورهای دیگر بتوان خلأهای احتمالی نظام حقوقی ملی را پوشش داد. درعین حال موجبات تسهیل مراودات دو کشور و اتباع آنها را نیز فراهم می‌آورد. انعقاد چنین معاهداتی موجب پررنگ‌تر شدن همکاری‌های دوجانبه و کمک اساسی به اجرا و اعمال قوانین کیفری می‌شود، لذا از این منظر مفید و مؤثر تلقی می‌شود. با این همه، نظر به ایراد احتمالی مغایر شرع بودن برخی مفاد این موافقتنامه‌ها، تصویب این موافقتنامه منوط به احراز تشخیص مصلحت و ضرورت در این خصوص است.

